

خوش‌بینانه‌ای که در تحلیل چهار سال اول آقای روحانی کاملاً مثل سراب بود، از بین رفت و هیچ امیدِ باقی نماند. تمام شاخص‌های سرمایه‌ اجتماعی نظام به‌شدت پایین آمده بود و ما بحران خیلی بدی داشتیم. در آن یک سال آخر به‌ویژه بعد از سال ۱۳۹۸ و اغتشاشات آبان‌ماه، دولت مدیریت عجیب و غریبی داشت؛ واقعاً چنین مدیریت ضعیفی را در یک حادثهٔ این‌چنینی سراغ نداشتیم. تقریباً تمام شاخص‌های سرمایه‌ اجتماعی را بر هم زده بود. اگر در سال ۱۳۹۶ این حس فقط در بخش وفاداران به ادبیات و گفتمان انقلاب اسلامی بود، در سال ۱۴۰۰ به یک اجماع نسبی بین جریان‌های سیاسی بدل شد که فردی باید بیاید که در سطح حاکمیت و در سطح عموم ملت نسبت به او اعتماد عمومی وجود داشته باشد و بتواند مسائل کشور را حل کند. در پنج‌شش ماه منتهی به انتخابات مجموعه‌ای را با دوستانمان مدیریت می‌کردیم. شاید این مجموعه آماری که آماده شد کمتر جایی کار شده باشد. تقریباً از سه‌چهار ماه مانده به انتخابات هر پانزده روز یک‌بار، بعد هر هفته یک‌بار و در بیست روز آخر هر روز یک‌بار پیمایش انجام دادیم؛ مثلاً در آن پیمایش‌های اولیه حضور آقای رئیسی را در مقایسه با حضور همهٔ نامزدهای احتمالی از آقای احمدی‌نژاد، آقای خاتمی، آقای ظریف، آقای لاریجانی، آقای جهانگیری، یعنی هرکسی را فرض می‌کردیم ممکن است بیاید نامزد بشود، آورده بودیم. کاری نداشتیم از صافی شورای نگهبان رد می‌شود یا نه. ما این کار را به‌عنوان یک کار مرتبط با خودمان پیمایش می‌کردیم که آیا مثلاً گریزی هست از اینکه آقای رئیسی در انتخابات نیاید و بشود قانع شد که کشور راهی غیر از حضور ایشان هم دارد یا نه. عجیب بود که در همهٔ نظرسنجی‌هایی که داشتیم، از دی ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰، آقای رئیسی با اختلاف بسیار زیادی رتبهٔ اول را داشت و بقیه در رده‌های به‌شدت پایینی بودند. به این دلیل که بحث علمی انجام می‌دهیم باید دربارهٔ همهٔ واقعیت‌هایی که وجود داشته است، صحبت کنیم. آقای رئیسی حدود ۲۹ تا ۳۰ درصد، سپس آقای احمدی‌نژاد حدود ۱۹ تا ۲۰ درصد، و بقیه زیر ۱۰درصد بودند. آقای ظریف هم، که محتمل‌ترین نامزد مورداجماع بین بخش‌های مختلف فرض می‌شد، هیچ‌وقت از ۴درصد بالاتر نیامد. جالب این بود وقتی آقای رئیسی را از پیمایش‌های انتخابات حذف می‌کردیم، مشارکت در انتخابات ۵۰درصد کاهش پیدا می‌کرد. براساس آمار انتخابات مجلس یازدهم، مشارکت را ۴۰ تا ۴۵ درصد برای انتخابات فرض می‌کردیم. البته این فرض ما بود، بیگانگان که زیر ۳۰درصد معادله را بررسی می‌کردند و اصلاً کاری نداشتند در انتخابات چه کسی برنده می‌شود؛ مشارکت زیر ۳۰درصد در انتخابات را شکست انقلاب اسلامی فرض می‌کردند؛ یعنی دشمن بر این اساس برنامه‌ریزی می‌کرد. می‌خواهم ترسیم کنم که ما در سال ۱۴۰۰ با این وجه روبه‌رو بودیم که رغبت به آقای رئیسی به‌واسطهٔ عملکردش در قوهٔ قضائیه از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۹ سه برابر رشد کرده بود. می‌توانم جدول‌ها را به شما

دولت سیزدهم عمیقاً به دو مقولهٔ عدالت و جمهوریت پایبند است. عدالت را برای جمهور مردم می‌خواهد و جمهور مردم را پشتوانهٔ برقراری عدالت می‌داند؛ یعنی این دو تا یک نسبت رفت‌وبرگشتی بین هم دارند. ما عدالت را برای مردم می‌خواهیم، عدالت را که صرفاً با دولت به‌تنهایی نمی‌خواهیم و بلکه نمی‌توانیم پیش ببریم. فرمود: «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» یعنی مردم بیایند پایهٔ این عدالت را بگیرند، مردم برای قسط قیام کنند. وظیفهٔ دولت اسلامی این است

نشان بدهم. مرکز تحقیقات صداوسیما هر سال در تیرماه محبوبیت شخصیت‌های سیاسی مشهور را می‌سنجید، محبوبیت آقای رئیسی بالای ۶۰درصد بود و محبوبیت بقیه مثل آقای روحانی یا آقای ظریف به‌شدت کاهش پیدا کرده بود. این موضوع فقط برای انتخابات نبود، دربارهٔ مقبولیت عمومی بود. می‌خواهم جمع‌بندی کنم درمورد اینکه چه اتفاقی افتاد: فضای سیاسی کشور به‌واسطهٔ عملکرد دولت آقای روحانی به‌شدت دچار سرخوردگی و خمودگی بود، سرمایهٔ اجتماعی کشور اُفت شدیدی پیدا کرده بود، محبوبیت رئیس‌جمهور مستقر در روزهای پایانی به زیر ۵درصد رسیده بود، اصلاً به‌لحاظ مقبولیت و رضایت عمومی فاجعه بود و ما چنین سابقه‌ای نداشتیم. البته اغلب رؤسای جمهور در سال‌های آخر ماه‌های پایانی اُفت دارند، ولی نه این میزان اُفت. من دست‌کم نزدیک به بیش از دو دهه در جاهای مختلف در کار افکارسنجی بوده‌ام و با عدد و رقم صحبت می‌کنم، تحلیل‌م استنباط ابتدایی نیست و استنادات تفصیلی دارد؛ پس سرمایهٔ اجتماعی دولت مستقر و نظام به‌صورت کلی آسیب دیده بود. مخصوصاً بعد از قضایای سال ۱۳۹۸ وفاقی روی شخص آقای رئیسی صورت گرفته بود. از آنجاکه چند سال اخیر با ایشان کار می‌کردیم، واقعاً همه‌مان دوست داشتیم وضعیت طوری شود که آقای رئیسی مجبور نشود از جایگاه نظارتی و ریاست قوهٔ قضائیه به جایگاه اجرایی بیاید. می‌دانستیم فضای کشور این‌قدر به هم ریخته است که آمدن ایشان شجاعت و نوعی ازخودگذشتگی می‌خواهد که محبوبیت اجتماعی را در معرض کار اجرایی سنگین کاهنده قرار دهد. وقتی آن

مجموعه‌شرایط را جمع‌بندی می‌کنیم، در سال ۱۴۰۰ به این نتایج می‌رسیم: اول اینکه فضای اجتماعی کشور به‌شدت شکننده بود؛ دوم اینکه دشمن در پی برگزاری یک انتخابات با مشارکت حداقلی بود. عدم حضور آقای رئیسی، با آن محبوبیت بالایی که داشت، قطعاً سناریوی دشمن را جلو می‌برد. اگر او نبود و انتخابات بدون او برگزار می‌شد قطعاً دشمن به هدف خودش می‌رسید و دیگر اینکه مردم در آن موقعیت به‌هیچ‌وجه به چهره‌ای غیر از آقای رئیسی اعتماد نداشتند. در سال ۱۳۹۶ در طیفی از جبههٔ انقلاب این اجماع به‌تدریج شکل گرفت، بالا آمد و همهٔ جبهه را دربرگرفت که این را در سال ۱۳۹۸ با عنوان «روایت انتخاب دوازدهم» در مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ کردیم. در سال ۱۴۰۰ یک اجماع ملی پشت‌سر حضور آقای رئیسی بود که شما نشانه‌های آن را می‌دیدید؛ به‌عنوان مثال، ۲۵خرداد۱۴۰۰، یعنی سه روز مانده به انتخابات، چهره‌های شاخص روزنامه‌نگاری جریان اصلاح‌طلب با آقای رئیسی دیدار کردند. ادبیات آقای رئیسی ادبیات جناحی نبود. روزی که برای ثبت‌نام آمد، گفت: من به هیچ جناح سیاسی وفادار نیستم، عضو هیچ جناح سیاسی نیستم، به هیچ جناحی تعهد ندارم و تعهدم به مردم ایران است. این‌ها خیلی روشن بود؛ یعنی کاملاً داشت خودش را ارائه می‌داد که من آدمی بدون وابستگی حزبی‌سیاسی هستم. سابقهٔ چهل‌سالهٔ ایشان هم همین را اثبات می‌کرد. این‌ها همه مقدمه‌ای برای جبر حضور آقای رئیسی شد. شبی که بیانیهٔ حضور حاج‌آقای رئیسی در انتخابات را تنظیم می‌کردیم، شاید نزدیک به ۲۴ ساعت با یکی‌دو نفر از دوستان و در هماهنگی با خودش روی متن کار می‌کردیم که به نظرم بیانیهٔ مهمی است. شاید تا حدود ساعت سه صبح آن را آماده می‌کردیم و او آن را تأیید کرد. خودش هم پای کار بود و با دقت خط‌به‌خط آن را می‌خواند. تقریباً ساعت سه بود که ویرایش آخر این بیانیه را آماده کردیم برای اینکه بشود همزمان با حضورش در وزارت کشور منتشر شود. در آنجا الزاماتی را که آقای رئیسی براساس آن وارد صحنهٔ انتخابات شد، آوردیم. اگر آقای رئیسی عافیت‌طلبی می‌کرد و وارد صحنهٔ انتخابات نمی‌شد، قطعاً روزهای بسیار دشواری در جمهوری اسلامی پیش رو بود. آمدن آقای رئیسی راه‌حل مسئلهٔ مشارکت، مشارکت ۵۰درصدی، در اوضاع کرونایی بود. زمانی که تعداد کشته‌های کرونا به ۷۰۰ نفر در روز رسیده بود و اساساً بخش عمده‌ای از مردم کارهای عادی‌شان تعطیل بود، مگر کسی که کار ضروری داشت، نمازجمعه در تهران تشکیل نمی‌شد و اجتماعات بزرگ به‌شدت نهی می‌شد. شما فکر کنید انتخابات با آن صف‌های طولانی در تهران باید در چنین شرایطی برگزار شود. همزمان چهار انتخابات در حال برگزاری بود؛ یعنی شما علاوه بر یک رأی برای انتخاب رئیس‌جمهور، باید نامزدهای مجلس خبرگان، نامزدهای نمایندگی مجلس، و نامزدهای نمایندگی شوراها را انتخاب می‌کردید و ایستادن در صف رأی زمان می‌برد که با وجود کرونا برای مردم نگرانی‌های به بار می‌آورد.

ویژه‌نامه



ایران

چهارشنبه
۲ شهریور ۱۴۰۱